

ریشه‌های ایران هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب

مهدی زاده‌علی^۱ / فرشته میرحسینی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی zادهali.m@gmail.com

^۲ پژوهشگر روابط بین‌الملل f.mirhosseini1@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۵

چکیده

ایران هراسی پدیده‌ای چند بعدی است که در پیوندی عمیق با موضوعات سیاسی و امنیتی قرار گرفته است. با این وجود نمی‌توان با تقلیل آن به این ابعاد از ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و حتی سیاسی و بین‌المللی آن غافل شد. این امر بیش از هر جای دیگر، در مورد جریان ایران هراسانه‌ای که در جهان عرب در حال وقوع است، صادق است. از این جهت پژوهش حاضر با تکیه بر این پرسش که ریشه‌های ایران هراسی در افکار عمومی جهان عرب چیست، به ارائه مجموعه‌ای از راهکارها برای برون رفت از این شرایط می‌پردازد. این فرضیه در پژوهش حاضر به آزمون گذارده شده که ایران هراسی در جهان عرب نه تنها ریشه تاریخی و فرهنگی دارد، بلکه تحولات سیاسی اخیر در منطقه در تشدید آن مؤثر است و برای عبور از شرایط جاری نیاز به ارائه یک استراتژی منسجم برای بازیابی تصویر ایران در جهان عرب وجود دارد.

▪ واژگان کلیدی:

ایران هراسی، اسلام، جهان عرب، انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ایران هراسی برنامه‌ای راهبردی به منظور بر ساخت تهدیدی بزرگ از ایران برای منطقه و فراتر از آن تهدیدی بزرگ برای صلح و امنیت جهانی است که با ایجاد هراس در تلاش است با تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل در برابر ایران، این کشور را تضعیف، تخریب و به حاشیه راند. این پدیده بیان‌کننده احساس مخالفت یا دشمنی با سیاست‌ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران است. ایران هراسی علاوه بر حوزه کشورهای غربی در حوزه کشورهای عربی منطقه نیز گسترش یافته و با تحرکات سیاسی بسیار در رسانه‌ها و شبکه‌های عربی نیز در حال شکل‌گیری و راهبری است. این طرح بر مبنای بزرگ‌نمایی برخی از واقعیت‌های موجود در منطقه خاورمیانه به انضمام انواع دروغ‌پراکنی و دگرگون‌نمایی شکل گرفته است؛ در این چارچوب چنین القا می‌شود که در صورت قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران، کشورهای منطقه مجبور خواهند شد هزینه‌هایی کلان را متقبل و با خطراتی جدی مواجه شوند. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۳) این اصطلاح همچنین بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بیزاری از ایرانیان به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی و مذهبی را در بر می‌گیرد. در مجموع، ایران هراسی به عنوان یک سیاست، طی سالیان متمادی برای اهداف مختلف به کار گرفته شده است (خواجه سروی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۸۹).

این پژوهش می‌کوشد تا از یک سو به بررسی ریشه‌های ایران هراسی در جهان عرب که می‌تواند به یکی از مهمترین موضوعات سیاست خارجی کشور بدل گردد، پرداخته و از سوی دیگر با توجه به این شناخت، به ارائه سازوکارها، ابزارها و راهکارهای مقابله با این پدیده بپردازد. پژوهش حاضر با تمرکز بر موضوع ایران هراسی می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که ریشه‌های ایران هراسی در افکار جهان عرب چیست؟ و با تکیه بر این پرسش این فرضیه را به آزمون گذارد که ایران هراسی در افکار عمومی جهان عرب نه تنها ریشه تاریخی و فرهنگی دارد، بلکه تحولات سیاسی اخیر در منطقه در تشدید آن مؤثر است و

برای عبور از شرایط جاری نیاز به تدوین یک استراتژی منسجم برای بازیابی تصویر ایران در جهان عرب وجود دارد. به این منظور در ادامه، ابتدا به چرایی پدیده ایران هراسی پرداخته و روند تاریخی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. پس از آن با تمرکز بر بسترهای تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیک و ژئوپلتیک، روند تحولات ایران هراسی در جهان عرب را طرح کرده و با تکیه بر نتایج نظرسنجی‌های معتبر، جایگاه ایران در افکار عمومی جهان عرب را می‌سنجد. در انتهای بحث با تکیه بر داده‌ها و نتایج پژوهش تلاش خواهد شد راه‌کارهایی به منظور مقابله با این روند مطرح گردد.

۱- چرایی ایران هراسی

ایران در طول تاریخ متفاوت بودن خود را به تمام دنیا نشان داده است و این موضوع موجبات برانگیختن تحسین و یا بغض را برای دیگران پدید آورده است. در طول تاریخ، بسیاری به ایران، فرهنگ و تاریخ ایران علاقه نشان داده و بسیاری هم ابراز تنفر می‌کرده‌اند، بازتاب این امر تا بدانجا است که در آثار گذشتگان نیز برداشت یکسانی درباره ایران نمی‌توان یافت. این تمایز برداشت از مفهوم، فرهنگ و سیاست ایرانی ریشه انشعابی از تصویرپردازی ایران است که می‌کوشد ایران را در پیوند با ضد ارزش‌های جامعه جهانی قرار دهد. این فرآیند موضوعی است که تلاش می‌شود با مفهوم ایران هراسی معرفی گردد. (سجادپور، ۱۳۹۵: ۹) به عقیده چرنس، ایران هراسی به معنای ترس مفرط و غیرعقلانی از ایران، به ویژه با بزرگ‌نمایی تهدید ایران هسته‌ای کاربرد دارد. (Chernus, 2010: 27)

جیمز بیل پدیده ایران هراسی را ناشی از استقلال‌طلبی ایران از آمریکا می‌داند. او می‌گوید آمریکا سعی دارد تا از ظهور هژمون‌های استقلال‌طلب منطقه‌ای جلوگیری کند. هرچه رفتار آنها مستقل‌تر باشد آمریکا فشار بیشتری بر آنها اعمال می‌کند. همچنین، هرچه جهان‌بینی هژمونی جهانی (آمریکا) و هژمون منطقه‌ای متفاوت‌تر باشد تنش‌های سیاسی گسترده‌تری میان آنها به وجود می‌آید. بر این اساس، آمریکا از آن رو به ایجاد موج ایران هراسی در منطقه و جهان دامن می‌زند که ایران می‌کوشد مستقل از هژمونی جهانی رفتار کرده و جهان‌بینی آن بسیار متفاوت با ابرقدرت جهانی است (Bill, 2001). وقوع انقلاب

اسلامی که باعث کوتاه شدن دست آمریکا از منابع ایران و محروم شدن آن کشور از دسترسی به موقعیت ممتاز جغرافیایی - سیاسی ایران شد منافع آمریکا در منطقه را با چالشی جدی مواجه ساخت و جمهوری اسلامی ایران را در مقابل آمریکا قرار داد (Bennis, 2008). اما حقی رام موضوع را به بحران فرآیند سازش مربوط می‌داند. او معتقد است که ایران هراسی نخستین بار در جریان مذاکرات صلح مصر و رژیم صهیونیستی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی ظهور یافت. چرا که رژیم صهیونیستی برای متقاعد ساختن افکار عمومی خود مبنی بر اینکه صلح با اعراب امکان‌پذیر است نیازمند یک تهدید خارجی بود تا جایگزین تهدید کشورهای عربی کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مخالفت با قرارداد صلح کمپ دیوید فرصت طلایی برای دولتمردان رژیم صهیونیستی بود تا از ایران تصویری تهدیدآمیز ارائه نمایند. (Ram, 2009: 20)

از مجموع آنچه گفته شد، روشن است می‌توان عوامل متعددی را برای ظهور پدیده ایران هراسی برشمرد. تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و تغییر دشمنی مسلمانان از رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، سرعت بخشیدن به روند سازش اعراب و رژیم صهیونیستی، تشکیل ناتوی عربی، مهار منطقه‌ای ایران، منزوی ساختن ایران در عرصه بین‌المللی، توجیه حضور نظامی و اشغال‌گری در منطقه و توجیه فروش تسلیحات به اعراب برخی از این عوامل به شمار می‌آیند. با این وجود از نظر تاریخی می‌توان پروژه ایران هراسی غرب و به ویژه در ایالات متحده آمریکا را در قالب سه جریان مورد بررسی قرار داد:

• جریان اول: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۹۸۸

از سال ۱۹۷۹ ایالات متحده کوشیده تا نفوذ و قدرت ایران را در غرب آسیا و منطقه خلیج فارس با تشویق دولت‌های عربی برای تعقیب سیاست ضد ایرانی محدود کند (Nuruzzaman, 2012: 7). جرقه اصلی این فرآیند در موضوع اشغال سفارت آمریکا در تهران خورد. با عمیق‌تر شدن بحران گروگان‌گیری، هجمه رسانه‌های غربی به ایران آغاز و تلاش شد تهدیدی جدی از ایران بر ساخته شود. با شکست اقدام نظامی آمریکا به منظور آزادی گروگان‌ها در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ که به واقعه طبس معروف است، این فرآیند شدت یافت و ابعاد آن از مرزهای آمریکا خارج و حتی به منطقه نیز کشیده شد. این موضوع

در بستر دشمنی حکومت‌های عرب حوزه جنوب خلیج فارس با ایران و احساس تهدید آنها از گسترش دامنه ایده انقلابی ایران به این کشورها، انگیزه اصلی برای برسازی یک تهدید جدی از ایران گشت. اجرای موج اول ایران هراسی، موضوع فلسطین را نیز از کانون توجهات عرب خارج ساخت و این مهم، فرصت مناسبی را برای رژیم صهیونیستی فراهم کرد تا اقدام به کشتار گسترده و وحشیانه فلسطینی‌ها و آواره کردن آنان کند. در واقع، در سایه موج اول ایران هراسی بود که این رژیم، توانست جنوب لبنان را به اشغال خود درآورد.

• جریان دوم: از ۱۹۸۹ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

پس از یک دهه فعالیت نظامی مستقیم و غیرمستقیم بدون هیچ‌گونه دستاوردی علیه ایران، دولتمردان آمریکا به این نتیجه رسیدند که اقدام نظامی علیه ایران مثمر ثمر نخواهد بود و باید دنبال راهکاری بدیل برای ضربه زدن به ایران باشند. این دوره همزمان با به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در آمریکا و ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی در ایران بود. سیاست خارجی ایران در این دوران جلوگیری از هرگونه چالش با همسایگان و ارتباط با جهان بیرون و مبتنی بر عمل‌گرایی و واقع‌گرایی بود (Nuruzzaman, 2012: 2). دولت آقای خاتمی نیز در سیاست خارجی تا حدی به ادامه سیاست‌های دولت قبل پرداخت. در این دوران، روند تنش‌زدایی با کشورهای جامعه بین‌المللی با شدت بیشتری ادامه یافت و رابطه با اعراب به‌ویژه عربستان گسترش یافت. در این مقطع سیاستمداران آمریکا دریافتند که با استقرار جمهوری اسلامی در ایران و گذر از بحران جنگ هشت ساله، همچنین در نتیجه تجربه حادثه طبس، هزینه‌های اقدام نظامی علیه ایران بیش از آورده آن خواهد بود از این رو با تغییر رویکرد، بر ایجاد فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران تمرکز نمودند. بدین ترتیب بود که بنای سنگین و پیچیده‌ای از انواع تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران ایجاد نموده و سیاست انزوای بین‌المللی ایران را در پیش گرفتند.

• جریان سوم: از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا به امروز

در طول این جریان، آمریکا به صورتی شدید و همه‌جانبه مبادرت به استفاده از عملیات گسترده روانی علیه ایران نموده است. البته باید توجه داشت که استفاده از جنگ روانی موجب نادیده گرفتن تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران نبوده است. همین امر

باعث شده است که جریان سوم از دو جریان قبل مخرب‌تر باشد. در این میان با انتخاب محمود احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ و انتخاب مجدد وی در سال ۲۰۰۹ و با تکیه بر تصویری اغراق‌گونه از سیاست خارجی تهاجمی دولت‌های نهم و دهم، تلاش‌ها برای گسترش ایران هراسی دو چندان شد (2: Iskander, 2011). مهمترین سرفصل‌های ایران هراسی و جنگ روانی رسانه‌های غربی علیه ایران را در این دوره می‌توان در نه محور زیر خلاصه کرد:

- القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای
- حمایت ایران از تروریسم
- نقض حقوق بشر در ایران
- القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران
- دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها
- اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران
- القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای
- هر انگاره‌ای که موجبات هول و هراس در مخاطب علیه ایران به وجود آورد
- معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان (پورخوش سعادت، ۱۳۹۱: ۴۴).

۲- چرایی ایران هراسی اعراب

در نگاهی تاریخی به پیدایش ایران هراسی اعراب، می‌توان پیشینه آن را به تشکیل حکومت صفویه باز گرداند. در آن دوران پدیده ایران هراسی به شکلی محدود و نه به صورتی که در حال حاضر مطرح است، در امپراتوری عثمانی طرح شد. اما این پدیده پس از انقلاب اسلامی ایران به شکلی منسجم با ابعاد عینی‌تر و متفاوت دنبال شد (نورمحمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۸۸) از زمان وقوع انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، دولت و رسانه‌ها در مصر و دیگر کشورهای عربی به صورت منظم ایران را به عنوان عامل بی‌ثباتی منطقه معرفی می‌کنند. (Monier, 2015: 341). ایران هراسی طی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به اوج خود رسید؛ رژیم بعث عراق، تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را با موضوع ایران هراسی گره زد و از آن به عنوان جنگ میان اعراب و ایرانیان یاد می‌کرد.

به زعم بسیاری از نخبگان سیاسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد صدور افکار انقلابی در منطقه بر آمده، از جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا حمایت و آنان را علیه حاکمیت‌های مطلقه تحریک کرده و اکنون نیز برای گسترش نفوذ خود در عراق، یمن، بحرین و سوریه می‌کوشد. بنا بر اعتقاد اعراب دو عامل نخست، تاریخ (امپراتوری عظیم و باشکوه گذشته) و دوم، ناسیونالیسم (پارسی‌گرایی) که با پیروزی انقلاب اسلامی بعد مذهبی (شیعه) هم به عنوان عامل سوم به آن اضافه شد، سه محرک اصلی چنین سیاستی در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آیند. (المشروع الایرانی، ۲۰۱۳: ۹۱).

صرف نظر از درستی یا نادرستی بسیاری از ادعاهای اعراب و حکومت‌های عربی علیه ایران، این پرسش همواره وجود داشته که چه عواملی اعراب را برای مقابله با ایران متحد و یکپارچه می‌کند؟ اهداف و انگیزه‌های آنها از اینگونه مقابله جویی با ایران چیست؟ در پاسخ به سؤال باید به این مسئله اشاره نمود که ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس خود را در دو فضای هویتی متمایز تعریف می‌کرده که این تمایز نیز دو وجه ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دارد. نکته این است که هرگاه، قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با هم ترکیب شوند و تلاقی یابند، زمینه برای تضاد پدید می‌آید. این شرایطی است که بیش از هر زمان دیگر اکنون در منطقه وجود دارد.

۲-۱- تأثیر عوامل ایدئولوژیک در ایران هراسی اعراب

ایران هراسی ایدئولوژیک، پدیده‌ای است که نشان دهنده ترس و هراس کشورهای حوزه خلیج فارس از فرهنگ و هویت ایران است. هراس این کشورها متأثر از معنای غیر واقعی است که آنها به مبانی و مؤلفه‌های فرهنگی ایران بخشیده‌اند. مؤلفه‌های فرهنگی دربرگیرنده نشانه‌ها و عناصری هستند که در ذهن و زبان کشورهای حوزه خلیج فارس در قالب غیریت ایرانی معنادهی شده‌اند و به ابعاد گفتمان ایران هراسی تبدیل گشته‌اند. شناخت این عناصر کمک مؤثری برای تجزیه و تحلیل ایران هراسی است. در ادامه به برخی از مهمترین مؤلفه‌های بعد ایدئولوژیک پرداخته خواهد شد.

أ. تشیع و تسنن

عنصر شیعی یکی از پایه‌های هویت مذهبی و فرهنگی ایران است. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز حکومتی شیعی است که با کاربست آموزه‌های این مکتب، روابط خود را با نظام جهانی تنظیم می‌نماید. در تمایز با عنصر شیعه، عنصر سنی یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ کشورهای اصلی جهان عرب است. در توصیف اهل سنت، شیعیان یک گروه مذهبی جدایی طلب‌اند که اسلامشان کز آیین و مشکوک است؛ عراق و انحراف در احترام و علاقه به اهل بیت، نظریه ولایت فقیه و انتظار فرج از انحرافات است که شیعیان آنها را ایجاد نموده‌اند (المشروع الایرانی، ۲۰۱۳: ۲۳۰). دو هویت شیعه و سنی دارای فرایندها و تحولات تاریخی متفاوتی هستند. تثبیت معنای متفاوت در این عناصر، پیامدها و پویای سیاسی، امنیتی و اجتماعی متفاوتی را رقم زده است. این تفاوت‌های ریشه‌ای و عمیق، با ورود در دستور کار و رفتار سیاست خارجی کشورها مبنای تنظیم روابط آنها شده است. در نتیجه یکی از دلایل به تصویر کشیدن ایران به عنوان تهدید برای نظم منطقه اختلافات فرقه‌ای بین ایران شیعه و جهان عرب عمدتاً سنی بوده است. "ولی نصر" در سال ۲۰۰۶ در کتاب خود با عنوان احیای شیعه، در مورد تنش‌های فرقه‌ای بالقوه در خاورمیانه این‌گونه هشدار می‌دهد که: در سال‌های آتی شیعه و سنی در منطقه بر سر قدرت به رقابت می‌پردازند، ابتدا در عراق و در نهایت در تمام منطقه. نبرد شیعه و سنی نقش بزرگی در منطقه غرب آسیا و شکل دادن به روابط این کشورها با جهان خارج بازی می‌کند (Monier, 2015: 342). سه نمونه مهم از نگاه اعراب که در آن اختلافات فرقه‌ای به صورت عمیقی موجب درگیری بخشی از جهان عرب به رهبری ریاض با تهران شده ناشی از روند تحولات عراق، لبنان و بحرین است (Nuruzzaman, 2012: 3). همچنین، یکی از دلایل ترس اعراب از وقوع جنبش اسلامی در مصر این است که حضور عمیق و قدرتمند و پرسابقه تشیع در این سرزمین و به ویژه تجربه موفق حکومت شیعی فاطمیون در این کشور می‌تواند زمینه نفوذ تفکر انقلاب اسلامی ایران را فراهم کند. تأثیر اندیشمندان معاصر شیعه مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی بر ارکان مذهبی و فرهنگی مصر نیز این نگرانی را واقعی‌تر می‌کند. به گفته "فهمی هویدی" ایران هراسی در مصر در دوران مبارک به حدی رسیده بود که برخی

بر این گمان بودند که دشمن واقعی ایران است نه رژیم صهیونیستی. فهمی هویدی با اشاره به رواج افسانه‌هایی در دوران مبارک در مصر مبنی بر تهدید امنیت این کشور از سوی ایران و همچنین تلاش برای شیعه کردن مردم مصر گفت: این افسانه‌ها را سازمان‌های امنیتی ساختند، آمریکا نیز با اعلام جنگ و مبارزه با تروریسم آن را پرورش داد و رژیم صهیونیستی به این موضوع دامن زد. (پور خوش سعادت، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۷).

ب. ایرانیّت و عربیت

یکی از عناصر فرهنگی ایران، عنصر ملی‌گرایی و تأکید بر مؤلفه ایرانی بودن به عنوان یک قوم و نژاد است. در مقابل، عنصر عربیت یکی از مؤلفه‌های فرهنگی کشورهای عربی به شمار می‌رود. بر این اساس، عرب‌ها خود را از نژاد سامی به حساب می‌آورند و خود را از ایرانی‌ها که از نژاد آریایی هستند برتر و متمایز می‌دانند. بسیاری از اعراب کوشیده‌اند علی‌رغم مخالفت اسلام با قومیت‌گرایی، اسلام را به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده قومیت عربی قرار دهند. تا جایی که برخی اعراب معتقدند که قبل از آنکه مسلمان باشند عرب هستند و حضرت محمد (ص) پیش از آنکه پیامبر اسلام باشد، عرب است. بنابراین دو عنصر ایرانیّت و عربیت دارای مبانی و ایستارهای متفاوتی هستند و متأثر از این فرهنگ، سیاست‌ها و رفتارهای سیاست خارجی آنان تنظیم گردیده است.

ج. فرهنگ انقلابی و فرهنگ محافظه‌کاری

برداشت منفی و تهاجمی رهبران کشورهای عربی منطقه از اصول و مبانی انقلاب اسلامی ایران موجب رویکرد تهاجمی و خصمانه این کشورها نسبت به جمهوری اسلامی ایران گردیده است. از جمله سیاست‌هایی که برگرفته از اصول و مبانی انقلاب اسلامی است و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای اجرایی کردن آن است می‌توان به تلاش‌ها در زمینه برقراری اتحاد اسلامی، استکبارستیزی، مقابله با توسعه‌طلبی آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان منطقه به‌ویژه مردم لبنان و فلسطین، تلاش در جهت بازسازی عراق و برگرداندن ثبات به منطقه اشاره کرد. عدم شناخت و بد فهمی دولت‌های عربی منطقه از اصول و مبانی انقلاب اسلامی از یک سو و ماهیت غیر دموکراتیک و محافظه‌کار این کشورها نگاه آنها نسبت به انقلاب اسلامی و سیاست خارجی منبعت از آن را شکل داده

است. تلاش این کشورها در راستای مهار ایران، نشان دهنده نگرانی دولت‌های محافظه‌کار و غیر دموکراتیک عربی منطقه از احتمال تکرار وقوع انقلاب اسلامی در کشورهای خود است. انقلاب اسلامی ایران موجب تغییرات هنجاری و ارزشی گردید و هویت مستقلی را در چارچوب جنبش احیای دینی به منصفه ظهور رساند؛ یکی از آموزه‌های این انقلاب، تأکید بر صدور انقلاب است که این آموزه در روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر بسزایی گذاشته است (Halliday, 1999: 147- 148). صدور انقلاب به صورت تبیین و ترویج افکار و اندیشه‌های انقلاب اسلامی از طریق آگاهی بخشی و رهایی بخشی ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان تعریف شده است تا الهام‌بخش سایر ملت‌ها برای آزادی و رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب در سطوح داخلی و خارجی باشد. این در حالی است که سیاست خارجی ایران از دید اعراب در راستای صدور انقلاب (توسعه و بسط نفوذ ایران در کل منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا) بر چندین اصل مبتنی است از جمله:

- حمایت از بعضی گروه‌های فلسطینی برای کسب عواطف عربی - اسلامی و سرپوش نهادن بر اهداف واقعی خود؛
- بهره‌کشی از اقلیت‌های شیعه در کشورهای عربی و تحریک آنها؛
- دشمنی با آمریکا و رژیم صهیونیستی و شعار دادن علیه آنها؛ و
- ارائه کمک‌های مادی و نظامی به برخی از کشورهای ضعیف عربی و آفریقایی به منظور نفوذ در آنها.

به گفته اعراب، ایران برای کمک به تحقق استراتژی خود مجموعه‌ای از مؤسسات ایجاد نموده که از جمله آنها می‌توان به مجمع جهانی اهل بیت، مجمع تقریب مذاهب، سازمان تبلیغات اسلامی، تأسیس مدارس ایرانی در خارج از کشور، تأسیس حوزه‌های دینی در خارج از کشور، دفاتر نمایندگی مقام معظم رهبری در خارج از کشور، موسسه جهاد البناء، کمیته امداد امام خمینی و ... اشاره کرد. (المشروع الایرانی، ۲۰۱۳: ۱۸-۱۶).

در تقابل با فرهنگ انقلابی حاکم در جمهوری اسلامی ایران، در جهان عرب آنچه همواره پایدار بوده است حاکمیت فرهنگ محافظه‌کاری است. در سایه این فرهنگ است که رهبران و نخبگان عرب، جایگاهشان را از حقوق مکتسبه خود می‌شمارند. در چنین

نظام‌های موروثی، سلطنت و حکومت مقوله‌هایی تفکیک‌ناپذیر هستند. بر این اساس، نظام‌های مذکور سنتی و محافظه‌کار بوده و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های قبیل‌های باز می‌گردد. (نورمحمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۸۸) علی‌رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی با استمداد از آرمان‌های انقلاب مجدانه به دنبال ایجاد ثبات در منطقه و برقراری روابط دوستانه با کشورهای منطقه بوده و بارها این خواست خود را ابراز داشته، اما شک و تردید و سوءظن نسبت به اهداف انقلاب اسلامی همچنان بر رفتار آنها سایه افکنده است. ریشه‌های بی‌اعتمادی و روابط خصمانه و تهاجمی کشورهای عربی منطقه با جمهوری اسلامی ایران از یک سو ناشی از درک و برداشت تهاجمی و ایدئولوژیک این کشورها از اصول و مبانی انقلاب اسلامی ایران است و از سوی دیگر به ماهیت غیر دموکراتیک و محافظه‌کار این رژیم‌ها مربوط می‌شود که از سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ تاکنون در شرایط اقتدارگرایی سیاسی قرار داشته‌اند (Knickmeyer, 2010: 6).

۲-۲- تأثیر عوامل ژئوپلتیک در ایران هراسی اعراب

برای فهم تصویر تهدیدآمیزی که در میان افکار عمومی جهان عرب از ایران شکل گرفته، علاوه جنبه‌های نرم‌افزارانه باید، عوامل ژئوپلتیک چون وسعت جغرافیایی ایران، جمعیت زیاد و مجموعه عناصر قدرت ملی ایران را نیز در نظر گرفت. (Nuruzzaman, 2012: 6) ایران در محل تلاقی چند منطقه که هر یک از اهمیت ژئوپلتیک ویژه‌ای بهره‌مندند قرار داشته که این امر موجب گشته تا این کشور از موقعیت راهبردی خاص خود بهره گرفته و با استفاده از آن بر نقش و جایگاه خود بیافزاید. این واقعیت‌های عینی و ادراکی، ایران را بر می‌انگیزد تا در صدد بازیگری مؤثر منطقه‌ای برآید. در واکنش به این سیاست و هدف راهبردی، کشورهای منطقه و حتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌کوشند با ایجاد توازن و تعادل از تحقق برتری ایران جلوگیری کنند. یکی از نگرانی‌های همیشگی کشورهای عربی به ویژه در حوزه خلیج فارس، جمعیت اندک آنها بوده است که در مقایسه با جمعیت ایران یکی از نقاط آسیب‌پذیر این کشورها محسوب می‌شود. گذشته از این، کشورهای عربی غرب آسیا، پذیرای تعداد زیادی از ایرانی‌های مقیم در کشور خود هستند (Antony, 2008: 2). با توجه به عمق استراتژیک کمتر این کشورها نسبت به ایران و جمعیت کمتر، آنها می‌کوشند تا از سیاست توازن علیه

ایران استفاده کنند که این سیاست توازن به سه صورت پیگیری و محقق شده است: نخست، از طریق هم‌پیمانی و اتحاد نظامی - امنیتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با قدرت‌های جهانی، تا به نوعی موازنه تهدید را علیه ایران اعمال کنند؛ دوم، حضور و مداخله مستقیم کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه جهت استقرار نظم و نظام امنیتی بدون حضور ایران؛ سوم، شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای منطقه‌ای جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران مانند تشکیل شورای همکاری خلیج فارس.

اگرچه همکاری نظامی مستحکمی میان کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و آمریکا به وجود آمده اما کشورهای عضو شورای همکاری هنوز هم به دلیل فقدان عواملی نظیر نیروهای نظامی کار آزموده، جمعیت نسبتاً کم و وسعت جغرافیایی محدود خود آسیب‌پذیر هستند. در کنار تمام این عوامل این کشورها به استثنای عربستان فاقد عمق راهبردی نیز هستند (Cordesman, 2009: 14).

۳- نقاط عطف در ایران هراسی اعراب؛ از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تا کنون

از نظر کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران، در دهه اخیر نقش مخربی در سیاست غرب آسیا بازی کرده است. حمایت از حزب‌الله لبنان و حماس، پشتیبانی از طیف وسیعی از شبکه‌های شبه نظامی شیعه در عراق، حمایت از انقلابیون شیعی در بحرین و یمن و حمایت از حکومت اسد در سوریه نمونه‌هایی از این نقش‌آفرینی مخرب ایران از نگاه اعراب به شمار می‌آیند. از دید آنان، ایران حکومتی است که در محور شرارت قرار دارد و به طور یکجانبه در صدد گرفتن بخش وسیعی از منطقه تحت نفوذ خود بوده است. از غرب افغانستان تا مدیترانه را نه با نیروی نظامی بلکه با متحدین نزدیک و پیرو خود کنترل می‌کند، کاری که کشورهای عربی سنی نشین نتوانسته‌اند به انجام برسانند. (Fishman, 2013, 5-6)

۳-۱- اشغال عراق در سال ۲۰۰۳

می‌توان استدلال کرد که اختلافات فرقه‌ای اسلامی به طور قابل توجهی به ویژه از سال ۲۰۰۳ به روابط ایران و اعراب آسیب رسانده است. اوج اختلافات فرقه‌ای شیعه و سنی

زمانی شکل گرفت که پس از سقوط دولت سنی صدام حسین، راه برای تجدید حیات شیعه در عراق هموار شد. با آغاز جنگ عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ و فروپاشی حزب بعث، شیعیان عراق توانستند قدرت اصلی را در معادلات امنیتی - سیاسی این کشور به دست گیرند. با اشغال عراق و رشد محور شیعی در آن، ایران نفوذ قابل توجهی در عراق یافت. حضور ایران موجب نگرانی‌هایی در جهان عرب شد و همین امر سبب گشت تا کشورهای عربی، رفتار ایران را مداخله‌جویانه تلقی کنند. نگرانی طراحان ایران هراسی و شیعه هراسی هم از عامل مذهبی هم از عنصر دموکراسی و نهادینه شدن آن در عراق و سرایت آن به دیگر کشورهای خاورمیانه ناشی می‌شود.

در حالی که منافع اصلی ایران در عراق ایجاد دولت شیعی در بغداد و خروج تدریجی آمریکا از منطقه بود، سعودی‌ها به دنبال حمایت از دولت سکولار در عراق با حضور قابل توجه سنی‌ها و حضور طولانی مدت آمریکا در منطقه برای خنثی کردن تجدید حیات شیعه بودند (Nuruzzaman, 2012: 2-3). در نهایت، ترکیب جمعیتی عراق و ساختار سیاسی طراحی شده برای عراق پس از صدام از یک سو و حمایت مستمر ایران از نیروهای تحول خواه شیعه در عراق، موجب تشکیل اولین دولت به رهبری شیعیان در جهان عرب شد. این خشم کشورهای عربی را برانگیخت چرا که آن را به منزله نفوذ ایران در منطقه عربی قلمداد می‌کردند.

گسترش نفوذ ایران در عراق مهم‌ترین نگرانی عربستان سعودی است. این کشور در عرصه‌های گوناگون نهادسازی و انتخابات عراق با جمهوری اسلامی به رقابت پرداخته که چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. (Norell, 2009: 8). وقوع درگیری‌های فرقه‌ای شیعه و سنی در عراق در سال ۲۰۰۶ روابط ایران و عربستان را بی‌ثبات و دو کشور را مجدداً در برابر یکدیگر قرار داد. عربستان سعودی از روی کار آمدن شیعیان، آن هم از طریق مردم سالاری در عراق از دو جهت ناراضی بوده است: یکی الگوی مردم سالاری عربی و دیگری به قدرت رسیدن اکثریت شیعی در عراق، که خود می‌توانست مسائل حاد امنیتی را برای منطقه شیعه‌نشین شرقی عربستان به وجود آورد. به طور کلی از نگاه ریاض، پیوند تهران - بغداد آینده‌هژمونی سعودی را با چالش مواجه خواهد کرد. امارات متحده عربی نیز از

نخستین کشورهایی بود که خطر نفوذ ایران در عراق را مطرح و در جهت مقابله با آن به بازسازی روابط با عراق روی آورد و پس از آن مصر به این جمع پیوست. حسنی مبارک نیز، در آوریل ۲۰۰۶ اعلام کرد که وفاداری شیعیان خاورمیانه به ایران بیشتر از وفاداری آنها به دولت‌هایشان است.

از نگاه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، فروپاشی رژیم صدام در عراق، جمهوری اسلامی ایران را قادر به طرح ادعای خود در مورد رهبری منطقه خلیج فارس ساخته و از سوی دیگر، این امر ایران را قادر ساخته تا فرقه‌گرایی را در عراق تقویت کند. از این نگاه، پایان یافتن سلطه سنی‌ها بر ساختار سیاسی عراق، شیعیان عرب عراق و شیعیان فارس ایرانی را به یکدیگر نزدیک کرده و این در حالی است که فرقه‌گرایی قومی در بحرین و عربستان سعودی نیز تقویت شده است. امری که منجر به تضعیف ملی‌گرایی در سطح کشورهای منطقه خلیج فارس شده است. از دید رهبران کشورهای عربی خطر ناشی از این تغییر آن است که اعراب در درون مرزهای خود به وسیله بخشی از جمعیت که هدف نهایی‌شان داشتن حق تعیین سرنوشت است محاصره گردند. (Nawar, 2007). این سطح از نگرانی زمانی قابل تأمل می‌شود که از همان ابتدای شکل‌گیری این مسئله، گراهام فولر در مقاله‌ای با عنوان "ارتباط حزب‌الله و ایران: الگویی برای مقاومت سنتی" معتقد بود تغییر موازنه قوا در عراق سبب موضع‌گیری برخی از کشورهای عربی شده است (Fuller, 2006: 12).

۳-۲- برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

یکی از محورهای جنگ روانی دولت‌های غربی علیه ایران که برای دوره‌ای طولانی بدل به کانون توجه رسانه‌های غربی بوده، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در جریان این کوران سیاسی و تبلیغاتی، آنچه بیش از همه توجه‌ها را به خود جلب می‌کرد، نوع نگاه برخی کشورهای عرب به فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود. از نگاه آنها، به ویژه دولت سعودی، ایران در تلاش برای کسب قدرت هسته‌ای به منظور تسلط هرچه بیشتر بر منطقه بود. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد چون کشورهای عضو شورای همکاری علاقه‌مند به داشتن انرژی هسته‌ای هستند و البته خود را قادر به تأمین آن در شرایط فعلی نمی‌بینند در نهایت ترجیح می‌دهند که هیچ یک از کشورهای منطقه دارای انرژی هسته‌ای

نباشند. همچنین، اعضای شورای همکاری خلیج فارس برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی زیست محیطی ارزیابی می‌کنند. اعراب بر این باورند که نیروگاه اتمی بوشهر به دلیل فناوری روسی ایمنی بسیار کمی دارد. بروز هر گونه خطر عمدی یا سهوی در این نیروگاه، بیش از تهران، پایتخت کشورهای عربی را تهدید می‌کند. وقوع چند زلزله در استان بوشهر طی سال‌های اخیر موجب شد موجی از خبرسازی رسانه‌ای از جانب رسانه‌های منطقه‌ای در خصوص احتمال خسارت دیدن نیروگاه بوشهر و متعاقب آن آلوده شدن آب‌های خلیج فارس مطرح شود که این امر موجب نگرانی اعضای شورا بیش از گذشته شد.

نه تنها بحران هسته‌ای، بلکه توافق و راه حل آن نیز از دلایل افزایش ایران هراسی اعراب به شمار می‌رود. این معامله به ۴ دلیل کلیدی از دیدگاه جهان عرب خطرناک است: ۱- از نگاه آنها، اگر در آینده تصمیم به داشتن سلاح هسته‌ای گیرد، توافق هسته‌ای مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای نیست. ۲- معامله با ایران، روند فعلی در خاورمیانه را معکوس و موجب افزایش نفوذ ژئوپلیتیک ایران می‌گردد. ۳- معامله با ایران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگر گروه‌های افراطی در منطقه را تقویت می‌نماید. ۴- معامله با ایران درگیری‌های فرقه‌ای را تشدید خواهد نمود (Bakeer, 2013). در سطح منطقه چنین تصور می‌شد که در طول فرآیند توافق هسته‌ای ایالات متحده به ایران نزدیک‌تر شده است. در حالی که این مسئله شرایط را برای خروج ایران از انزوای جهانی فراهم می‌کند، این توسعه روابط، عربستان را نگران می‌کند و این ترس را تعمیق می‌کند که نقش رهبری خود در منطقه و روابط دیپلماتیک خود با واشنگتن را از دست دهد. (Mansour, 2016: 2).

۳-۳- پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) همواره بر ضرورت دفاع از مردم مظلوم فلسطین تأکید داشته و آن را یک تکلیف دینی دانسته است. در واقع، حمایت ایران از لبنان، فلسطین و جنبش حماس را باید در راستای عملیاتی کردن اصول و مبانی انقلاب اسلامی دانست. امری که برخی کشورهای عربی آن را به اشتباه دخالت‌های توسعه‌طلبانه ایران تعبیر می‌کنند. تفوق جمهوری اسلامی ایران با دو جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ و غزه ۲۰۰۹-۲۰۰۸ نهادینه شد؛ که نه تنها پیروزی بازیگران مورد حمایت تهران، بلکه پیروزی

الگوی مقاومت مورد نظر جمهوری اسلامی ایران بر الگوی مصالحه مورد حمایت محور اعتدال عربی به رهبری مصر و عربستان سعودی نیز به شمار می‌رود (Ibid, 56- 57). در این دو جنگ، ایران با تمام توان به حمایت از حزب‌الله پرداخت. در نتیجه در حوزه شامات، ائتلاف ۸ مارس در لبنان و حماس در غزه، بر ائتلاف ۱۴ مارس و فتح مورد حمایت عربستان پیشی گرفتند. (Norell, 2009: 8).

جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی (۲۰۰۶) موجب شد تا حزب‌الله از یک نیروی مقاومت نظامی به بازیگری مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه و گسترش دامنه نفوذ و تأثیرگذاری ایران به عنوان مهم‌تری و پایدارترین حامی آن، در تحولات منطقه خاورمیانه منجر گردید. در جریان این جنگ، ارتش و سیاستمداران صهیونیستی به منظور توجیه شکست‌های پیاپی خود با فرافکنی اعلام نمودند که جمهوری اسلامی ایران و به خصوص سپاه پاسداران با حمایت نظامی و حتی حضور فیزیکی در لبنان مشغول نبرد با آنها است. جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان پس از گذشت ۳۳ روز در حالی به پایان رسید که رژیم صهیونیستی از دستیابی به اهداف مهم و اساسی که از قبل برای خود تعریف کرده بود ناکام ماند. در عین حال، این جنگ و نتایج و پیامدهای با اهمیت آن در منطقه با سایر جنگ‌ها متفاوت بود به طوری که نتایج این جنگ در بین کشورهای منطقه بیش از همه بر ایران آثار مثبتی داشت. موقعیت منطقه‌ای ایران پس از این جنگ بنا بر پیوند خاص معنوی دیرینه با حزب‌الله لبنان ارتقا یافت. تحکیم جایگاه نظامی و اطلاعاتی ایران، افزایش توانایی تأثیرگذاری در روند صلح خاورمیانه، تقویت جریان‌های اسلام‌گرای مورد حمایت ایران، افزایش قدرت بازدارندگی ایران، بهبود قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات مهم منطقه‌ای و تقویت جایگاه ایران در سطح منطقه از جمله نتایج پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه به حساب می‌آید. بنا بر گفته اعراب، رویارویی نظامی رژیم صهیونیستی و حماس از ۲۰۰۹-۲۰۰۸ نفوذ ایران و سوریه را تا مرز مصر افزایش داد (Nuruzzaman, 2012: 3).

بنا بر اعتقاد رهبران عرب، ایران با حمایت از اقدامات حزب‌الله ثبات رژیم‌های جهان عرب را هدف قرار داده است (Monier, 2015: 349). ابزار اصلی ایران در افزایش نقش منطقه‌ای خود، گروه‌های شیعی طرفدار در منطقه به ویژه در عراق و لبنان هستند. افزایش

نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و لبنان، نهادهای سیاسی - امنیتی محافظه‌کار اهل سنت منطقه را وا داشت تا نسبت به افزایش قدرت و نفوذ شیعیان و پیدایش نوعی هلال شیعی اظهار نگرانی کنند. (Iskander, 2011: 2) چنین تصویری، تصویری از گسترش حوزه نفوذ شیعیان نه تنها در ایران و لبنان بلکه در کلیه کشورهای شیعه‌مذهب دارند، به وجود آورد. تا آن جا که ملک عبدالله، پادشاه سابق عربستان در مصاحبه با روزنامه کویتی السیاسه از روند شیعه‌سازی اهل سنت توسط ایران ابراز نگرانی کرد. «فیصل الغایز» رئیس مرکز مجلس نمایندگان اردن نیز در کویت مدعی شد: هلال شیعی ایران در حال تبدیل شدن به ماه کامل است و خواستار اتخاذ مواضع واحد کشورهای عربی در برابر ایران شد. (اکبری کریم آبادی، ۱۳۹۰: ۲۴) در مجموع به نظر می‌رسد ادعای شکل‌گیری هلال شیعی از سوی اعراب بیش از هر چیز با هدف تضعیف ایران و گسترش ایران‌هراسی در سطح افکار عمومی منطقه پیگیری می‌شود.

۳-۴- جنبش بیداری اسلامی در اواخر سال ۲۰۱۰

نهضت بیداری اسلامی صحنه مواجهه حامیان نهضت مقاومت منطقه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران با حامیان رویکردهای محافظه‌کاری سیاسی در منطقه با زعامت عربستان قلمداد می‌شود. این رویارویی در ابتدای نهضت بیداری اسلامی نمودهای خود را در صحنه تحولات سیاسی بحرین و ترس کشورهای عضو شورا از فرو ریختن پایه‌های حکومت سنی آل خلیفه به نفع حکومت شیعی مذهب جمهوری اسلامی نشان داد. با فروکش کردن نسبی روند اعتراضات در بحرین و با بحرانی شدن اوضاع در سوریه نبرد و رقابت مزبور به این کشور تسری یافت.

بسیاری از تحلیلگران در بررسی تحولات اخیر منطقه و بروز انقلاب‌های مردمی و ضد استبدادی در کشورهای عربی متحد غرب، تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران را در برابر رقبای منطقه‌ای خود به عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحولات قلمداد می‌کنند. متقی، مدرس دانشگاه تهران و تحلیل‌گر سیاسی معتقد است که نظام سلطه با محوریت آمریکا و سران غیر مردمی کشورهای منطقه در تلاش هستند با مطرح کردن مسائل غیر واقعی ایران را متهم به دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه کنند و با برخورد دوگانه با

این خیزش‌ها ضمن کنترل و ناکارآمد نمودن حرکت عمیق دینی - مردمی ملت‌های منطقه، زمینه مصادره به مطلوب این خیزش‌ها را به نفع خود فراهم کنند. در واقع، رهبران سیاسی و ساختار حکومت کشورهای عرب منطقه نظیر مصر، عربستان، بحرین، امارات متحده عربی، تداوم قدرت خود را مبتنی بر سرکوب و اقتدارگرایی قرار داده‌اند (متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). بنابراین، با وقوع بیداری اسلامی در منطقه تنش بین ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تشدید شده است. تحولات جهان عرب ضمن اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات افزوده است. به طور کلی، در تحولات اخیر کشورهای کویت و اردن منافع خود را در همراهی با محور عربستان و آمریکا یافتند و ایران را آماج اتهامات بی‌اساس خود قرار دادند. بحرین و یمن نیز که در مرکز تحولات قرار دارند از نفوذ ایران در میان شیعیان کشورشان در هراس هستند (Nordland and Kirkpatrick, 2011:8). در این راستا، پروژه ایران هراسی تشدید شده است و محافل غربی و صهیونیستی تلاش دارند خیزش‌های مردمی در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا را ناشی از دخالت‌های مستقیم ایران جلوه دهند. با وجود دخالت مستقیم کشورهای عربی در بحرین، شورای همکاری خلیج فارس ایران را به دخالت در امور منطقه و نقض قوانین بین‌المللی و اصول حسن هم‌جواری متهم می‌کند. عربستان و امارات دو رکن اصلی شورا نقش اساسی در سرکوب قیام مردم بحرین و متهم کردن ایران بازی می‌کنند. از نگاه آنان، پیروزی شیعیان در بحرین به معنی نابودی هویت واحد آنان و به معنای فروپاشی نظام پادشاهی در یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس و تزریق دموکراسی به اجتماعی که نظام‌های پادشاهی بر آن حکومت می‌کنند است. (Roberts, 2011:5) در همین راستا، خلیفه بن احمد آل خلیفه در گفتگو با خبرنگاران مصری، اعتراضات مردمی را توطئه‌ای از سوی ایران دانسته و شورای همکاری خلیج فارس نیز در راستای انحراف افکار عمومی از مداخله نظامی عربستان و امارات در بحرین برای سرکوب مردم، ایران را به دخالت در امور منطقه و نقض قوانین بین‌المللی و اصول حسن هم‌جواری متهم کردند. این در حالی است که در بیانیه‌های این شورا، لشکرکشی نیروهای عربستانی و اماراتی در قالب نیروهای سپر جزیره در بحرین قانونی

دانسته شده است. از نظر دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس جمهوری اسلامی ایران تحت لوای گفتمان شیعی به مقابله با هویت بنیادین کشورهای عضو این شورا برخاسته و موفقیت قیام مردم بحرین گام بلندی در پیروزی ایران و فروپاشی امنیت شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌آید.

روزنامه اخبار الخلیج بحرین در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان "معادله رقابت آمریکایی - ایرانی خلیج فارس را به کجا خواهد کشاند؟" اینگونه بیان می‌کند: اتفاقات بحرین نشان از توطئه دارد زیرا کسی که از دخالت ایران در وضعیت عراق پس از خروج ارتش آن کشور از کویت و نفوذ ایران از طریق بصره و ناصریه خبر داشته باشد می‌تواند تشخیص دهد که بر بحرین چه گذشته است. این مقاله القا کننده این مطلب است که ایران با دخالت‌های خود منطقه را ناامن می‌کند. روزنامه الخلیج امارات در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان "سیاست دوگانه ایران" می‌نویسد: ایران در رویکرد سیاسی خود با بحران مصداق مواجهه است و دلیل آن حمایت از اعتراضات بحرین و محکوم نمودن اعتراضات مردمی در سوریه است. علی عبدالله صالح نیز بارها جمهوری اسلامی را به دخالت در ناآرامی‌های فرقه‌ای و شیعیان زیدیه یمن به رهبری حسین بدرالدین الحوثی در قیام سال ۲۰۰۴ و سال‌های بعد متهم می‌کرد. حسنی مبارک نیز شیعیان لبنان و حزب‌الله را عامل امنیتی ایران در خاورمیانه معرفی می‌نمود.

روزنامه الجریده کویت در ۷ مارس ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان "آیا ایران برنده بزرگ است؟" می‌نویسد: "بزرگ‌ترین ضربه زمانی است که نظام بحرین جای خود را به دولتی شیعه دهد." روزنامه السیاسه کویت نیز در ۴ آوریل ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان "ایران برای اشغال جزایر کویتی طرح‌ریزی کرد" می‌نویسد: "منابع امنیتی کشورهای خلیج (فارس) از توطئه ایران علیه تمامی کشورهای این حوزه و نه فقط پادشاهی بحرین پرده برداشته و گفتند فصل مهمی از این طرح، متوجه کشور کویت است. اشغال برخی جزایر کویتی در چارچوب دخالت دریایی ایران زیر پوشش حمایت از شیعیان بحرین، بخشی از این طرح است." به طور کلی بنابر اعتقاد اعراب نقش ایران در بحران کنونی بحرین متأثر از عامل تاریخی یعنی تلاش برای زنده کردن امپراطوری پارسی است.

۳-۵- بحران سوریه

از آنجا که سوریه به عنوان متحد استراتژیک ایران در جهان عرب محسوب می‌شود و این کشور مهمترین عامل نفوذ ایران در منطقه و نیز به عنوان حلقه اتصال ایران با حزب‌الله و حماس بوده، به زعم کشورهای عربی خارج کردن سوریه از حوزه نفوذ ایران تأثیر بسزایی در جابجایی معادلات قدرت در منطقه دارد. در این میان اعضای شورای همکاری، این نگرش را دارند که سوریه به عرصه جدیدی برای درگیری اعراب و ایران تبدیل شده است. آنها معتقدند که اگر تهران، توانایی تداوم بقای اسد را داشته باشد به پیروزی استراتژیک علیه کشورهای عربی دست پیدا کرده است. بنابراین آنها تلاش دارند که به بحران سوریه دامن زنند و با هدف ضربه زدن به ایران به تجهیز گسترده گروه‌های تروریستی در سوریه پرداخته‌اند (Rousseau, 2011).

با آغاز ناآرامی‌های سوریه، سیاست مداخله در امور داخلی سوریه و فشار بر دولت دمشق در دستور کار اعراب قرار گرفت. شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه‌های مختلف از دولت اسد به دلیل استفاده از خشونت علیه معترضان سوری انتقاد و از مخالفان دولت سوریه حمایت می‌کند. این مداخلات از بدو بحران سوریه به عینه دیده شد که از جمله آنها می‌توان به بیانیه شورای همکاری خلیج فارس در ۷ آگوست ۲۰۱۱ اشاره کرد که در آن ضمن محکومیت سرکوب مردم سوریه، بشار اسد به قبول اصلاحات جدی با تضمین حقوق مدنی و منزلت مردم سوریه فراخوانده شد. ضمن اینکه مدتی پس از آن شش عضو شورا در ۶ فوریه ۲۰۱۲ در بیانیه‌ای نظام سیاسی سوریه را به کشتار دسته‌جمعی متهم کرده و سفرای خود را از دمشق فراخوانده و نمایندگان سوریه را از پایتخت کشورهای خودشان اخراج کردند. تا به امروز نیز شورای همکاری خلیج فارس همچنان خواستار وارد کردن فشار بر دولت اسد است. در حالی که به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران تحولات سوریه مشروعیت دیگر انقلاب‌های عربی را ندارد. از نگاه ایران تحولات سوریه با خارج از کشور مرتبط و هدف آن مقابله با مواضع مقاومت در سوریه است. موضع ایران در برابر بحران داخلی سوریه، حمایت از دولت بشار اسد و تأکید بر حل اختلاف داخلی از طریق گفتگو و بکارگیری راه‌حل‌های سیاسی بوده و همواره در طول مدت اختلافات در سوریه با هر گونه دخالت و

برخورد نظامی در این کشور مخالفت و معتقد به تقویت دولت سوریه و مقابله با افراط‌گری در این کشور بوده است. این موضع حمایتی، سیاست ایران را در نقطه مقابل سیاست دولت‌های عرب منطقه به ویژه عربستان و قطر در برابر بحران سوریه قرار داده است. سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه سوریه، عدم دسترسی ایران به حزب‌الله و حماس، برتری یافتن عربستان و رقبای منطقه‌ای ایران در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود و البته به قدرت رسیدن یک دولت شیعی در بحرین و یمن موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه، تقویت گفتمان شیعی و افزایش قدرت محور مقاومت شده و ضریب امنیتی ایران را به شدت افزایش می‌دهد. به اعتقاد بسیاری جبهه سوریه و عراق به محل تلاقی نیروهای مقاومت به رهبری ایران و کشورهای محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان تبدیل شده است و شکست هر یک از طرفین در این جنگ نیابتی به معنی برتری دیگری در منطقه است (Goodarzi, 2013: 33). بنابراین، روند ایران هراسی، در سال‌های اخیر با توجه به گسترش بحران نظامی در سوریه با شدت بیشتری ادامه یافته است. به گفته اعراب، ایران برای مردم سوریه تعیین اولویت می‌کند و از آنها می‌خواهد حکومت استبدادی را بپذیرند فقط به این دلیل که اسد، دشمن غرب و رژیم صهیونیستی است.

۴- نگرش افکار عمومی جهان عرب نسبت به جمهوری اسلامی ایران

بخش مهمی از اهداف پروژه ایران هراسی رهبران عرب را می‌باید در جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان عرب در داخل به ویژه در شرایط تشدید بحران‌های کنونی منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد؛ تا آنجا که "زاگی" در پژوهش اخیر خویش "نگاهی به ایران: ظهور و سقوط ایران در افکار عمومی" می‌نویسد که از زمان به قدرت رسیدن باراک اوباما در آمریکا و وقوع بهار عربی، به ویژه بحران داخلی سوریه و ادامه برنامه هسته‌ای ایران، موقعیت این کشور در بین افکار عمومی کشورهای عربی به شکل محسوسی افول یافته است، به نحوی که هم اکنون تنها در لبنان اکثریت افکار عمومی طرفدار ایران و سیاست‌های این کشور هستند و در ۱۶ کشور عربی دیگر اکثریت افکار عمومی نگاهی منفی نسبت به ایران دارند.

مطالعه دیگری که می‌تواند در فهم مورد نگاه جوامع عربی به جمهوری اسلامی ایران کمک کننده باشد، پنجمین نظرسنجی سالیانه مرکز عربی مطالعات و بررسی سیاست‌ها در دوحه قطر (۲۰۱۶) است. در این پژوهش که به بررسی دیدگاه شهروندان عرب درباره موضوعات مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و ... می‌پردازد، به نکات مهم و قابل توجهی به ویژه در زمینه پروژه هراسی می‌توان دست یافت. نظرسنجی مذکور در ۱۲ کشور عربی (موریتانی، مغرب، الجزائر، تونس، مصر، سودان، فلسطین، لبنان، اردن، عراق، سعودی و کویت) که ۹۰ درصد جمعیت عرب را در خود جای داده‌اند، صورت گرفته و مهمترین نکاتی که از آن به دست می‌آید به شرح زیر است:

- مهمترین مشکلات و چالش‌های کشورهای عربی به ترتیب: بیکاری، ناامنی، وضعیت بد اقتصادی، ضعف خدمات عمومی (بهداشت، تعلیم و تربیت، حمل و نقل و ...)، تورم، فقر، حاکمیت‌های سیاسی، فساد مالی و اداری، عدم ثبات سیاسی، سیاست‌های اشغالگرانه رژیم صهیونیستی و محاصره غزه، آوارگان، تقسیمات طائفه‌ای / قومی، مداخله خارجی

- منابع عمده تهدید امنیت کشورهای عربی به ترتیب:

- رژیم صهیونیستی (با ۳۲ درصد)

- آمریکا (۱۴ درصد)

- کشورهای عربی مجاور یا در منطقه (۱۳ درصد)

- ایران (۱۰ درصد)

در بخش دیگری از گزارش نیز به کشورهای با بیشترین تهدید برای امنیت وطن عربی

پرداخته که این نتایج حاصل شده است:

- رژیم صهیونیستی (با ۴۱ درصد)

- آمریکا (۲۷ درصد)

- ایران (۱۰ درصد)

- کشورهای عربی (۵ درصد)

• تهدید ایران برای امنیت عربی در کشورهای مختلف:

- کویت (۴۰ درصد)
 - عراق (۲۵ درصد)
 - سعودی (۱۵ درصد)
 - اردن (۱۰ درصد)
 - لبنان (۸ درصد)
 - مصر (۶ درصد)
 - موریتانی (۵ درصد)
 - سودان (۳ درصد)
 - فلسطین و تونس و مغرب هر کدام یک درصد
- ارزیابی از تأثیر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای در منطقه:
- ارزیابی با نگرش منفی:

- ۷۷ درصد سیاست‌های آمریکا
- ۷۱ درصد سیاست‌های ایران
- ۶۶ درصد سیاست‌های روسیه
- ۵۷ درصد سیاست‌های فرانسه

ارزیابی با نگرش مثبت

- ۵۴ درصد سیاست‌های ترکیه را مثبت می‌دانند. (استثناء در مورد ترکیه در ۳ کشور است: تقریباً سه چهارم پرسش شوندگان در عراق، ۶۸ درصد در لبنان و ۵۰ درصد در مصر، نگاه منفی به سیاست‌های آنکارا دارند).

- در موضوع فلسطین و منازعه عربی - رژیم صهیونیستی ۷۵ درصد این موضوع را موضوع کل اعراب و نه فقط فلسطینی‌ها می‌دانند؛ ۸۶ درصد مخالف شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی هستند؛ دیدگاه مثبت نسبت به موافقتنامه‌های صلح اعراب و رژیم صهیونیستی (کمپ دیوید: ۲۸ درصد، اوسلو ۲۶ درصد و وادی عرب ۲۴ درصد)

• داعش:

- ۸۹ درصد دیدگاه منفی یا تا حدودی منفی
 - مهمترین عناصر قدرت داعش از دیدگاه شهروندان عربی به ترتیب:
 - موفقیت‌های نظامی (۱۷ درصد)،
 - اعلان خلافت اسلامی (۱۵ درصد)،
 - پایبندی به اصول اسلامی (۱۴ درصد)،
 - آمادگی برای مواجهه با غرب (۱۲ درصد)،
 - وعده دفاع از اتباع اهل سنت (۱۱ درصد)،
 - آمادگی برای مواجهه با ایران (۵ درصد)،
 - جنگ با گروه‌های مسلح دیگر (۴ درصد)،
 - دشمنی با نظام‌های سیاسی در سوریه و عراق (۳ درصد)
 - حمایت خارجی از آن (یک درصد)
 - مهمترین دلایل پیوستن شهروندان کشورهای عربی به داعش برای جنگ در سوریه، عراق و لیبی:
 - دلایل داخلی ۴۰ درصد (شامل دلایل اقتصادی-فقر و بیکاری ۲۲ درصد، مشکلات داخلی در کشورهايشان ۱۱ درصد و دلایل اجتماعی- نابرابری اجتماعی و ... ۷ درصد)،
 - تبلیغات داعش و شستشوی مغزی ۱۸ درصد،
 - دلایل دینی ۱۷ درصد،
 - دلایل فردی (تندروی و ماجراجویی) ۷ درصد
 - جنگ با طرف‌های خارجی ۶ درصد
- دیدگاه نسبت به انقلاب‌های عربی: ۱۳ درصد خیلی مثبت، ۲۸ درصد تا حدودی مثبت، ۲۲ درصد تا حدودی منفی و ۲۸ درصد خیلی منفی؛ بیشترین درصد حمایت در مصر با ۸۲ درصد و بیشترین درصد مخالفت در اردن با ۸۲ درصد. (المركز العربی للأبحاث و دراسة السياسات، ۲۰۱۷) نتایج این نظرسنجی به وضوح تغییر موقعیت ایران در افکار عمومی جهان عرب را به خوبی نشان می‌دهد. به‌گونه‌ای که به صورت روشنی تصویری تهدیدآمیز از ایران را به نمایش گذاشته است.

۵- آینده ایران هراسی

درباره آینده ایران هراسی، باید در نظر داشت که عده‌ای حیات فکری و عملی خود را در ستیز با جمهوری اسلامی ایران تعریف کرده‌اند و منفعت آنها در پایداری و تشدید ایران هراسی و شیعه هراسی است. رژیم صهیونیستی، رژیم‌های سیاسی و جریان‌های افراطی اهل سنت، بقا و دوام خود را در برجسته کردن ایران هراسی جستجو می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد در آینده نزدیک پدیده ایران هراسی در نزد اعراب، به ویژه دولت‌های عربی خلیج فارس تشدید خواهد شد. با این وجود آنچه حائز اهمیت است فهم جمهوری اسلامی ایران از پدیده ایران هراسی و چگونگی مدیریت آن در راستای کاهش آثار مخرب امنیتی است. فقدان درک درستی از مسائل در حال وقوع در کشورهای منطقه و عدم ارائه راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز، بی‌تردید ایران هراسی را در آینده افزایش خواهد داد.

بهبود رابطه ایران و اعراب و کاهش میزان ایران هراسی بیش از هر چیز به تغییر معادلات در رابطه ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم منطقه خلیج فارس وابسته است. عربستان سعودی در رأس مخالفین جمهوری اسلامی ایران و در رأس پروژۀ ایران هراسی اعراب قرار دارد. این کشور به دلیل گستره جغرافیایی پهناور، موقعیت ژئوپلیتیک مناسب، دارا بودن بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان و زرادخانه نظامی پیشرفته، به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های حوزه خلیج فارس، به دنبال نیل به جایگاه برتر منطقه‌ای و رهبری جهان اسلام است. اما عربستان دارای مشکلاتی است که می‌کوشد با طرح دشمنی مستمر با ایران حمایت سایر کشورهای عربی منطقه را به دست آورد و بر مشکلات خود سرپوش گذارد. عربستان در بحرین، یمن و سوریه با مشکلات خارجی دست و پنجه نرم می‌کند و در حوزه داخلی با مشکلاتی چون تهدید جدی و خطر قریب‌الوقوع شورشیان افراطی داخلی، مشکلات اقتصادی، کاهش درآمدهای نفتی و خطر بی‌ثباتی در روند انتقال قدرت مواجه است. دخالت‌های اخیر عربستان در بحران یمن برای سرکوب گروه‌های شیعی نظیر انصارالله، حواشی ایجاد شده در خصوص مواضع یکی از مقامات کشورمان پیرامون مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ماجرای تعرض مأموران سعودی به دو زائر نوجوان ایرانی در فرودگاه جده، حادثه منا و متعاقب آن تعلیق اعزام

حجاج ایرانی و نیز اعدام رهبر معترضان شیعی عربستان یعنی شیخ نمر، از جمله مسائلی است که روابط ایران و عربستان را به عنوان بازیگر اصلی شورای همکاری خلیج فارس تحت‌الشعاع قرار داده است. اعدام شیخ نمر با تظاهرات در مناطق شیعه‌نشین غرب و جنوب آسیا مواجه شد. در ایران حمله معترضان به سفارت عربستان سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد به قطع رابطه دیپلماتیک با دو کشور منجر شده و پس از عربستان، بحرین نیز اعلام به قطع رابطه رسمی با ایران نمود. سودان و امارات هم به سرعت این رویه را دنبال نمودند (Henderson, 2016: 1). مجموعه این شرایط نشان می‌دهد، در آینده نزدیک منطقه شاهد تشدید جنگ سرد میان ریاض و تهران خواهد بود. خطر ایران در شرایط کنونی می‌تواند بهانه‌ای را فراهم آورد تا دولت‌های حاشیه خلیج فارس چند صباحی معترضین داخلی خود را مهار کنند اما این پایان کار نیست.

۶- راهکارهایی برای مقابله با پروژه ایران هراسی

با توجه به پیچیدگی مسئله ایران هراسی و تبعات منفی و زیان‌بار آن برای جمهوری اسلامی ایران محورهای زیر به عنوان سیاست‌ها و راهبردهای پیشنهادی برای سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شوند:

- نگاهی به اقدامات ایران ستیزانه اعراب نشان می‌دهد اقدامات این کشورها علیه ایران دارای نوعی هماهنگی و انسجام آشکار است. بارها مشاهده شده که طرح یک ادعای واهی از سوی یکی از کشورهای عربی علیه ایران بلافاصله موضع‌گیری و حمایت سایر کشورهای عربی از این ادعا را به همراه داشته است. به طور کلی، شکلی از هماهنگی و انسجام در روندهای ایران ستیزانه اعراب را می‌توان به خوبی مشاهده نمود؛ از بیانیه‌های شورای همکاری، اتحادیه عرب و اتحادیه بین‌المجالس کشورهای عربی گرفته تا بیانیه‌ها و تهدیدات و خط و نشان‌های سایر حکومت‌های عرب علیه ایران. رهبری مقابله جویی اعراب با ایران به دست هر کشور یا نهاد عربی که باشد به نظر می‌رسد اعراب یا حداقل کشورهای اصلی سنی عربی در این نکته به توافق رسیده‌اند که هماهنگی آنها علیه ایران در قالب اقدامات جمعی می‌تواند برای آنها مشروعیت ساز بوده و تأثیرگذاری بیشتری در راستای رسیدن به اهداف

مورد نظر آنها داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند تا این اتفاق نظر اعراب علیه ایران را از بین برده تا بتواند از حلقه تنگ ایران هراسی خارج شود.

- پیچیدگی تحولات منطقه از یک سو و تلاش‌های پنهان برای اختلاف‌افکنی میان کشورهای مسلمان از سوی دیگر، ضرورت توجه دستگاه دیپلماسی کشور به توسعه روابط کشورمان با همسایگان را دو چندان کرده است. ارائه تصویری صحیح از پیدایش، آرمان‌ها و نیز منطق انقلاب اسلامی مهمترین پیامی است که باید در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی به صورت مستمر به مردمان دیگر کشورها انتقال یابد.

- ایران باید تلاش بیشتری در ارائه تصویری روشن از اهداف خود در منطقه از طریق رسانه‌ها داشته باشد. به هر میزان که ایران بتواند ساختارهای بین‌الذهانی کشورهای منطقه را تغییر داده و تعریفی صلح‌طلبانه‌تر و دوستانه‌تر از اهداف اصیل و اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه نماید امکان کاهش ایران هراسی وجود داشته در نتیجه، ایجاد الگوی امنیتی پایدار در منطقه دست یافتنی‌تر می‌گردد.

- دیپلماسی فرهنگی و طراحی برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای یکی از بهترین ابزارها برای مقابله با ایران هراسی است. با تعریف ساز و کارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، جمهوری اسلامی خواهد توانست فضای تنگ را بشکند و به فضای وسیع‌تری در جامعه وارد شود و مانع از آن شود که اینگونه تبلیغات ایران هراسی بر افکار عمومی جامعه جهانی تأثیر بگذارد. طبیعی است ادامه پروسه ایران هراسی موجب می‌شود ایران نتواند با مانور بیشتری در منطقه و جهان حضور پیدا کند. تولید و انتشار متون به زبان عربی در حوزه‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی، سیاست، تاریخ و ... و ترجمه و نشر متون فاخر ایران یکی از راه‌های تقویت دیپلماسی فرهنگی کشور است.

- اعتمادآفرینی با کشورهای منطقه برپایه تفاهمات، پیمان‌ها و موافقتنامه‌های منطقه‌ای می‌تواند در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

- پیگیری تشکیل مجمع گفتگوهای منطقه‌ای برای ایجاد یک درک مشترک از اهداف

کشورهای منطقه.

- لازم است جمهوری اسلامی ایران استراتژی منطقه‌ای خود مبنی بر تدافعی و صلح‌طلب بودن را مکرراً اعلام نماید. با توجه به اینکه تأکید تعصب گونه بر هویت عربی شکل‌دهنده منافع همه کشورهای عربی منطقه است ایران باید به دور از به چالش طلبیدن هویت مشترک آنها روی نقاط مشترک ارزش‌های اسلامی و فرهنگی تأکید نماید.

- فراهم کردن امکان سرمایه‌گذاری مطمئن و پایدار برای تجار کشورهای منطقه خلیج فارس و جلب نظر سرمایه‌گذاران عرب برای سرمایه‌گذاری در صنایع کشور می‌تواند در ایجاد تحول در نگرش کشورهای منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران مطلوب باشد. سطح پایین تجارت و ادغام اقتصادی و عدم وجود همکاری اقتصادی بین ایران و همسایگان عرب خلیج فارس مانع هرگونه ابتکار و خلاقیت قوی برای حل و فصل درگیری‌ها است. در صورت عدم وجود ارتباط گسترده اقتصادی در روابط میان کشورهای حوزه خلیج فارس درگیری به احتمال زیاد باقی خواهد ماند. همکاری اقتصادی به عنوان راهی برای حل و فصل درگیری‌ها نقش حداقلی در روابط اعراب و ایران ایفا نموده است. این در حالی است که منطقه خلیج فارس یکی از مناطق با رشد سریع در جهان است و دارای فرصت‌های فوق‌العاده‌ای برای توسعه همکاری اقتصادی و ایجاد شبکه‌ای قوی از وابستگی متقابل است. حوزه‌هایی که وابستگی متقابل می‌تواند در آن ریشه‌دار شود عبارتند از: تجارت و گردشگری، توسعه امکانات بندرگاه‌ها، سرمایه‌گذاری مشترک در صنایع پتروشیمی، همکاری در حوزه حمل و نقل هوایی، سرمایه‌گذاری فنی و مالی در بخش نفت و گاز در سراسر منطقه خلیج فارس. (Nuruzzaman, 2012: 7)

منابع و مأخذ

۱. اکبری کریم آبادی، نورالدین. (۱۳۹۰)، ایران و تحولات جدید منطقه؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو، **ماهنامه پیام انقلاب**، شماره ۵۰.
۲. پور خوش سعادت، محمد. (۱۳۹۱)، کاربست ایران هراسی در مهندسی افکار عمومی مردم مصر، مجله ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۳، پاییز.
۳. سجادیپور، سیدمحمدکاظم. (۱۳۹۵)، **گفتمان فرهنگی برای احیای تصویر ایران**، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۴. شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹)، ایران هراسی: دلایل و پیامدها، **فصلنامه روابط خارجی**، سال دوم، شماره ششم.
۵. خواجه سروی، غلامرضا. بهرامی، سمیه. (۱۳۹۳)، تحلیل روابط ایران و عراق بر اساس گفتمان ایران‌هراسی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۳، زمستان.
۶. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، **بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه**، شماره ۴.
۷. مرکز العربي للأبحاث و دراسة السياسات. (۲۰۱۷)، **المؤشر العربي ۲۰۱۶: التقرير الكامل**، ۱۴ مارس <http://www.dohainstitute.org/release/a91ff972-235c-4638-9bd2-27888c44fc68>
۸. المشروع الايراني في منطقه العربيه و الاسلاميه. (۲۰۱۳)، **مركز أميه للبحوث و الدراسات الاترايحيه، الطبعه الأولى**.
۹. نورمحمدی، مرتضی. کاظمی، حجت. (۱۳۹۴)، **جایگاه فرهنگ در تکوین ایران هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس**، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۳، شماره ۱۲، بهار.
10. Al-Smadi, Fatima. (2016) Opinion Poll: Arab Elites' Attitudes toward Arab-Iranian Relations and Iran's Role in the Region, Al Jazeera Center for Studies, 18 January.
11. Antony, John. Ducke, Jean. Sez nec, Francois. Ari, Tayyar. White, Wayn E. (2008) War with Iran: Regional Reactions and Requirements, Middle East Policy, Vol.15, No.3.
12. Bakeer, Ali Hussein. (2013) Deal with Iran "Bad Idea" for Arab World, Aljazeera Center for Studies, <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2013/12/20131224102615767188.html>
13. Bakeer, Ali Hussein. (2013) Deal with Iran Bad Idea for Arab World, Al Jazeera Center for Studies, 24 December.
14. Bennis, Phyllis. (2008) Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washingtons Next War, Washington: Institute for Policy Studies.

15. Bill, James A. (2001) *The Politics of Hegemony: The United States and Iran*, Middle East Policy Council, 8: 3.
16. Chernus, Ira. (2010) *Iranophobia: The Panic of Hegemons*, Tikhun, Vol.15, Issue 6, November/December.
17. Cordesman Anthony H. (2009) *Iranian Weapons of Mass Destruction: The Broader Strategic Context* (Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C).
18. Fishman, Brian. (2013) *The Conflict in Syria An Assessment of US Strategic Interests*, RAND Corp, New America Foundation, March.
19. Fuller, Graham (2006), *The Hizballah-Iran Connection: Model for Sunni Resistance*, *The Washington Quarterly*, Winter, Retrieved from: http://catalogo.casd.difesa.it/GEIDEFile/07winter_fuller.PDF?Archive=191308091958&File=07winter_fuller_PDF.
20. Goodarzi, Jubin M. (2013) *Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment*, *Ortadoğu Etütleri*, Volume 4, No 2, January, http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/06/04/the_real_reason_to_intervene_in_syria?page=,1.
21. Halliday, Fred. (1999), *Revolution and Word Politics*, Durham: Duke University Press.
22. Henderson, Simon. (2016) *Saudi-Iranian Diplomatic Crisis Threatens U.S. Policy* *The Washington Institute*, January 4.
23. Iskander, Elizabeth. (2011) *Arab-Iranian Relations: Discourses of conflict and cooperation*, London School of Economics and Political Science Conference Briefing Paper, November.
24. Knickmeyer, Ellen. (2010) *Our Man in Sanaa*, *Foreign Policy*, <http://foreignpolicy.com/2010/10/01/our-man-in-sanaa/>, October.
25. Maleki Abbas. (2005) *Extremism in Islamic Shiite's Faith*, in Timo Hallenbury and Kelly Robins Roots, eds., *Roots of Democracy and Extremism* (University of Helsinki Publication).
26. Mansour, Muhammad. (2016) *Sectarianism, Riyadh's Weapon Against International Demands*, *The Washington Institute*, January 15th.
27. Monier, Elizabeth. (2015) *Egypt, Iran, and the Hizbullah Cell: Using Sectarianism to De-Arabize and Regionalize Threats to National Interests*, *The Middle East Journal* 69(3):341-357, July 2015.
28. Myers, S.L. (2012) *U.S. Joins Effort to Equip and Pay Rebels in Syria*, *New York Times*, 1 April.
29. Nawar, Ibrahim. (2007) *Iran's Expending Influence*. At: www.weekly.ahram.org.eg, November.

30. Nordland, Rod. Kirkpatrick, David D. (2011) Islamists Growing Sway Raises Questions for Libya, New York Times, September 14.
31. Norell, Magnus. (2009) A Victory of Islamism? The Second Lebanon War & its Repercussions, Washington D.C: Saban Center for Near East Policy.
32. Nuruzzaman, Mohammed. (2012) Conflicts between Iran and the Gulf Arab States: An Economic Evaluation, Strategic Analysis, Vol. 36, Issue 4.
33. Ram, Haggi. (2009) Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession, Stanford: Stanford University Press.
34. Roberts, David. (2011), Blame Iran: a Dangerous Response to the Bahraini Uprising,. The Guardian (August 20)
35. Rousseau, Richard. (2011) The Gulf Cooperation Council (GCC) and the Syrian Crisis, Europe's World, Retrieved from:
http://www.europesworld.org/NewEnglish/Home_old/PartnerPosts/tabid/671/PostID/2796/language/en-US/Default.aspx, November, 24.

